

فارسی پایه دهم

تحلیل درس سیزدهم : گرد آفرید

دبیر: محمد محمدی

گردآفرید، پهلوان شیر زن حماسه ملی ایران، دختر گزدهم است. گردآفرید دلاور با اینکه در داستان رستم و سهراب شاهنامه حضوری کوتاه دارد، بسیار برجسته و یکی از گیراترین زنان شاهنامه است. در رهسپاری سهراب از توران به سوی ایران، هنگامی که وی در جست و جوی پدرش، رستم است، با او آشنا می شویم. در مرز توران و ایران، دژی به نام سپید دژ است. گزدهم که یک ایرانی سالخورده است، بر آن دژ فرمان می راند و همواره در برابر دشمن پایداری سرسختانه می ورزد و با این کار دل همه ایرانیان را به آن دژ امیدوار می سازد، سهراب ناچار است پیش از در آمدن به خاک ایران از دژ بگذرد. در نبرد میان سهراب و هجیر، فرمانده دژ، سهراب بر او پیروز می شود سهراب نخست می خواهد او را بکشد، اما او را اسیر کرده راهی سپاه خود می کند. آگاهی از این رویداد، دژنشینان را سراسیمه می سازد اما گرد آفرید این واقعه را مایه ننگ می داند و بر می آشوبد و خود به نبرد او می رود. سهراب برای رویارویی آن شیر زن به رزمگاه در می آید و نبرد میان آن دو در می گیرد:

چو آگاه شد دختر گزدهم که سالار آن انجمن گشت کم

قلمرو زبانی: گزدهم نام یکی از پهلوانان ایرانی / سالار: منظور هجیر / انجمن: سپاه

قلمرو فکری: وقتی دختر گزدهم فهمید که فرمانده آن جمع در میان آنها نیست

زنی بود برسان گردی سوار همیشه به جنگ اندرون نامدار

قلمرو زبانی: برسان: مانند / گرد: پهلوان / به جنگ اندرون: دو حرف اضافه برای یک متمم

قلمرو فکری: او زنی بود که مانند پهلوانی سواره همیشه در جنگ نام آور بود

کجا نام او بود گرد آفرید زمانه ز مادر چنین ناورید

قلمرو فکری: کجاست که نامش گردآفرید بود و زمانه مانند او را پدید نیآورده بود

چنان ننگش آمد ز کار هجیر که شد لاله رنگش به کردار قیر

قلمرو ادبی: تشبیه: صورتش مانند قیر شده بود

قلمرو فکری: اسیر شدن هجیر آن چنان برایش ننگ و بدنامی بود که صورتش مانند قیر سیاه شد

بیوشید درع سواران جنگ نبود اندر آن کار، جای درنگ

قلمرو زبانی:درع:زره

قلمرو فکری: زره سواران جنگی را پوشید زیرا در آن کار فرصت مکث وجود نداشت

فرود آمد از دژ به کردار شیر کمر بر میان بادپایی به زیر

قلمرو ادبی:کمر بر میان بستن:کنایه از آماده شدن

قلمرو فکری:مانند شیر از قلعه پایین آمد در حالی که کمر بند بسته بود و بر اسب تند رو سوار شده بود

به پیش سپاه اندر آمد چو گرد چو رعد خروشان یکی ویله کرد

قلمرو زبانی: ویله:آواز بلند

قلمرو ادبی: مصراع دوم تشبیه

قلمرو فکری:به سرعت به پیش سپاه آمد و مانند رعد خروشان فریادی زد

که گردان کدام اند و جنگ آوران دلیران و کار آزموده سران

قلمرو فکری: که چه کسانی پهلوانان و جنگ آوران و دلاوران و سرداران با تجربه هستند

چو سهراب شیر اوژن او را بدید بخندید و لب را به دندان گزید

قلمرو ادبی:لب را به دندان گزید: کنایه از تعجب کردن

قلمرو فکری:وقتی سهراب دلاور او را دید خندید و تعجب کرد

بیامد دمان پیش گردآفرید چو دخت کمند افکن او را بدید

قلمرو زبانی:دمان:خروشان /دخت:دختر /کمند افکن:کمند انداز

قلمرو فکری:خروشان نزد گردآفرید آمد وقتی گردآفرید کمند انداز او را دید

کمان را به زه کرد و بگشاد بر نبد مرغ را پیش تیرش گذر

قلمرو ادبی:کمان را به زه کرد:کنایه از آماده کردن / مصراع دوم کنایه از مهارت در تیر اندازی

قلمرو فکری:کمان را آماده تیر اندازی کرد و بدن خود را برای انداختن تیر باز کرد و آن قدر ماهر بود که

هیچ پرنده ای از تیرش راه فرار نداشت

به سهراب بر تیر باران گرفت چپ و راست جنگ سواران گرفت

قلمرو زبانی:به سهراب بر:آوردن دو حرف اضافه بر یک متمم

قلمرو فکری: شروع به تیر اندازی به سمت سهراب کرد و از چپ و راست به شیوه سواران جنگیدن را آغاز کرد

نگه کرد سهراب و آمدش ننگ بر آشفست و تیز اندر آمد به جنگ

قلمرو ادبی: جناس: ننگ، جنگ

قلمرو فکری: سهراب نگاه کرد و این کار گردآفرید برایش ننگ و بدنامی به حساب آمد و خشمگین به سرعت وارد جنگ شد

چو سهراب را دید گرد آفرید که بر سان آتش همی بر دمید

قلمرو ادبی: مصراع دوم: تشبیه

قلمرو فکری: وقتی گردآفرید سهراب را دید به مانند آتش از خشم شعله ور شد

سر نیزه را سوی سهراب کرد عنان و سنان را پر از تاب کرد

قلمرو فکری: نیزه را به سوی سهراب کرد و افسار و سر نیزه را به این سو و آن سو حرکت داد

برآشفست سهراب و شد چون پلنگ چو بد خواه او چاره گر بد به جنگ

قلمرو فکری: سهراب خشمگین شد و مانند پلنگ حرکت کرد زیرا حریف او جنگ آور ماهری بود

بزد بر کمر بند گردآفرید زره بر برش یک به یک بر درید

قلمرو ادبی: واج آرایایی ب / جناس: بر، برش

قلمرو فکری: به کمر بند گردآفرید ضربه ای زد و زره را بر سینه او درید

چو بر زین بیچید گردآفرید یکی تیغ تیز از میان بر کشید

قلمرو فکری: وقتی گردآفرید از روی زین چرخید شمشیری تیز از کمر بند بیرون کشید

بزد نیزه او به دو نیم کرد نشست از بر اسپ و برخاست گرد

قلمرو ادبی: جناس: گرد، کرد

قلمرو فکری: گردآفرید با ضربه ای نیزه سهراب را شکست دوباره بر زین اسب نشست و به سرعت حرکت کرد و گرد و خاک بلند شد

به آورده با او بسنده نبود بیچید از روی و برگاشت زود

قلمرو زبانی: آورد: جنگ / برگاشت: برگرداند

قلمرو فکری: چون گردآفرید توان مبارزه با سهراب را نداشت از او روی برگرداند و زود بر گشت

سپهد عنان ازدها را سپرد به خشم از جهان روشنایی ببرد

قلمرو ادبی: عنان ازدها را سپرد: کنایه از افسار را رها کرد / مصراع دوم: اغراق

قلمرو فکری: سهراب افسار اسب را رها کرد و آن قدر خشمگین بود که از خشم خود جهان را تیره و تار کرد

چو آمد خروشان به تنگ اندرش بجنبید و برداشت خود از سرش

قلمرو زبانی: به تنگ اندرش: نزدیک او / خود: کلاه جنگی

قلمرو فکری: وقتی سهراب خروشان به دنبال گردآفرید آمد کلاه خود او را از سرش برداشت

رها شد ز بند زره موی اوی درفشان چو خورشید شد روی اوی

قلمرو زبانی: درفشان: درخشان

قلمرو ادبی: جناس: روی، موی / تشبیه: روی او درخشان مانند خورشید شد

قلمرو فکری: موی او از بند زره جدا شد و روی همچون خورشید او نمایان شد

بدانست سهراب کاو دختر است سر و موی او از در افسرست

قلمرو فکری: سهراب دانست که او دختر است سر و روی او سزاوار آن است که تاج بر سر بگذارد

شگفت آمدش گفت از ایران سپاه چنین دختر آید به آوردگاه؟!

قلمرو زبانی: آوردگاه: میدان جنگ

قلمرو فکری: تعجب کرد و گفت از سپاه ایران چنین دختری به میدان جنگ آمده است

ز فتراک بگشود پیچان کمند بینداخت و آمد میانش به بند

قلمرو زبانی: فتراک: ترک بند / کمند: طناب / میان: کمر

قلمرو فکری: از ترک بند طناب پیچیده را باز کرد و به سوی او انداخت و او را به بند کشید

بدو گفت کز من رهایی مجوی چرا جنگ جویی تو ای ماه روی؟

قلمرو فکری: به او گفت که برای آزادی تلاش نکن ای زیبا رو تو چرا به جنگ آمده ای؟

نیامد به دامم به سان تو گور ز چنگم رهایی نیابی مشور

قلمرو زبانی: به سان: مانند / چنگ: انگشتان دست / مشور: تلاش نکن

قلو فکری: تا به حال شکاری مثل تو به دامن نیفتاده از چنگم نمی توانی رها شوی تلاش نکن

بدانست کاویخت گردآفرید مر آن را جز از چاره درمان ندید

قلمرو فکری: گردآفرید فهمید که گرفتار شده است و چاره ای جز نیرنگ نیافت

بدو روی بنمود و گفت: ای دلیر میان دلیران به کردار شیر

قلمرو فکری: به سهراب روی آورد و گفت ای دلاور شجاع که در میان پهلوانان مانند شیر هستی

دو لشکر نظاره برین جنگ ما برین گرز و شمشیر و آهنگ ما

قلمرو زبانی: آهنگ: قصد، عزم جنگ

قلمرو فکری: دو لشکر شاهد جنگیدن بر شمشیر و حمله ی ما هستند

کنون من گشایم چنین روی و موی سپاه تو گردد پر از گفت و گوی

قلمرو ادبی: جناس: روی، موی

قلمرو فکری: اکنون من رو و مویم را باز می کنم تا سپاه تو پر از گفت و گو شود

که با دختری او به دشت نبرد بدین سان به ابر اندر آورد گرد

قلمرو ادبی: به ابر اندر آورد گرد: کنایه از جنگیدن

قلمرو فکری: که سهراب با دختری در میدان جنگ به این شکل و با شدت جنگید

کنون لشکر و دژ به فرمان توست نباید بر این آشتی جنگ جست

قلمرو ادبی: تضاد: آشتی، جنگ

قلمرو فکری: اکنون که سپاه و قلعه در اختیار توست نباید این صلح را به هم بزنی و جنگ به پا کنی

عنان را بپیچید گردآفرید سمند سرافراز بر دژ کشید

قلمرو زبانی: سمند: اسب مایل به زرد رنگ / دژ: قلعه

قلمرو فکری: گردآفرید مسیرش را تغییر داد و اسب سربلند را به سمت قلعه راند

همی رفت و سهراب با او به هم بیامد به درگاه دژ گژدهم

قلمرو فکری: گردآفرید می رفت و سهراب هم همراه او بود گژدهم نزدیک در قلعه آمد

در باره بگشاد گردآفرید تن خسته و بسته بر دژ کشید

قلمرو زبانی: باره : قلعه

قلمرو فکری: گردآفرید در قلعه را باز کرد و جسم ناتوان و خسته را درون قلعه کشید

در دژ ببستند و غمگین شدند پر از غم دل و دیده خونین شدند

قلمرو فکری: در قلعه را بستند و ناراحت شدند و با دلی پر از اندوه گریه کردند

ز آزار گردآفرید و هجیر پر از درد بودند برنا و پیر

قلمرو زبانی: آزار: صدمه،رنج

قلمرو ادبی: تضاد:برنا،پیر

قلمرو فکری: از رنج گردآفرید و هجیر پیر و جوان غمگین بودند

بگفتند کای نیکدل شیر زن پر از غم بد از تو دل انجمن

قلمرو فکری: گفتند ای زن مهربان و شجاع دل همه برای تو ناراحت بود

که هم رزم جستی هم افسون و رنگ نیامد ز کار تو بر دوده ننگ

قلمرو زبانی:افسون: حيله / دوده: خانواده ، طایفه

قلمرو ادبی:جناس: رنگ،ننگ

قلمرو فکری: که هم جنگیدی و هم حيله و فریب به کار بردی و مایه ننگ و بدنامی خانواده و طایفه نشدی

بخندید بسیار گردآفرید به باره برآمد سپه بنگرید

قلمرو فکری: گردآفرید بسیار خندید بر بالای دیوار قلعه آمد و به سپاه نگاه کرد

چو سهراب را دید بر پشت زین چنین گفت کای شاه ترکان چین

قلمرو ادبی:جناس: زین،چین

قلمرو فکری:وقتی گردآفرید سهراب را سوار بر اسب دید گفت:که ای شاه ترکان چین

چرا رنجه گشتی کنون باز گرد هم از آمدن هم ز دشت نبرد

قلمرو فکری: چرا خودت را به رنج و سختی انداختی حالا از آمدن در قلعه و مبارزه در میدان جنگ دست

بردار

تو را بهتر آید که فرمان کنی رخ نامور سوی توران کنی

قلمرو فکری: بهتر است که اطاعت کنی و روی با ارزش ات را به سوی توران بگردانی
نباشی بس ایمن به بازوی خویش خوردگاو نادان ز پهلوی خویش

قلمرو ادبی: مصراع دوم: مثل

قلمرو فکری: نباید به زور و بازوی خودت مطمئن باشی و مانند گاو نادان که پهلوی درشتش آن را به
هلاکت می اندازد تو هم خود را از بین ببری

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱. به کمک فرهنگ لغت معانی «برکشیدن» را بنویسید.

بالا کشیدن چیزی

۲. دو واژه از متن درس بیابید که با کلمه «فتراک» تناسب داشته باشد.

کمند، زین

۳. در گذر زمان شکل نوشتاری برخی از کلمات تغییر می کند؛ مانند سپید ← سفید

از متن درس نمونه ای از تحول شکل نوشتاری کلمات بیابید و بنویسید

برگاشتن ← برگشتن

۴. در بیت های یکم و بیست و سوم «چو» را از نظر کاربرد معنایی بررسی کنید

در بیت یکم چو به معنی وقتی که است و حرف ربط وابسته ساز است - در بیت بیست و سوم چو به معنی
مثل و مانند است

۵. در کدام بیت ها متمم با دو حرف اضافه آمده است؟

بیت های ۱۲ و ۲

قلمرو ادبی

۱. واژگان قافیه در کدام بیت ها در بر دارنده آرایه جناس اند؟ ۱۳ و ۲۳ و ۴۱ و ۴۳

۲. مفهوم عبارت های کنایی زیر را بنویسید

سپهد عنان اژدها را سپرد: مسیرش را عوض کرد

رخ نامور سوی توران کنی: مسیرت را به سود توران تغییر دهی

۳. یک مثل از متن درس بیابید و درباره معنا و کاربرد آن توضیح دهید؛ سپس با رجوع به امثال و حکم دهخدا دو مثل معادل آن بنویسید

خوردگاو نادان ز پهلوی خویش: این مثل زمانی به کار می رود که فضیلتی موجب رنج و نابودی شود

روباه کشته دم است: دم روباه باعث کشته شدنش شده است

دشمن طاووس آمد پر او: پر طاووس دشمن جان طاووس است

قلمرو فکری

۱. دلیل دردمندی و غمگین بودن ساکنان دژ چه بود؟ به خاطر شکست گردآفرید از سهراب

۲. معنا و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید

به آورد با او بسنده نبود
بپیچید از او روی و برگاشت زود

۳. فردوسی در این داستان گردآفرید را با چه ویژگی هایی وصف کرده است؟ جنگ جویی بی مانند، غیرتمند، ماهر در تیراندازی

۴. «حماسه» در لغت به معنای دلاوری و شجاعت است و در اصطلاح ادبی شعری است با ویژگی های زیر:

داستانی: هر حماسه ای در بستری از حوادث شکل می گیرد

قهرمانی: شاعر حماسه سرا با بهره گیری از واژگان و زبان حماسی می کوشد انسانی را به تصویر کشد که از نظر توانایی های جسمی و روحی از دیگران متمایز باشد

قومی و ملی: شاعر حماسه سرا بر آن است که اخلاق فردی، اجتماعی، عقاید فکری، و مذهبی یک ملت را در قالب حوادث قهرمانی و در زمینه ای از واقعیات به نمایش گذارد

حوادثی خارق العاده: طرح حوادث انسان ها و موجوداتی که با منطق عینی و تجربه علمی هم سازی ندارد
نظیر وجود سیمرغ در شاهنامه

بر پایه این توضیح این دری را با متن روان خوانی «شیرزنان» مقایسه کنید.

در این درس گردآفرید زنی است شجاع که به دفاع از وطن می پردازد و در درس شیرزنان نیز نمونه ای از دلاوری های زنان ایرانی در هشت سال دفاع مقدس بیان می شود هر دو درس داستانی قهرمانی و ملی هستند.

محمد حمادي